

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل			
تکمیل مآخذ و ویرایش نهایی	ویرایش دوم	ذکر مآخذ	تصحیح و ویرایش اولیه

تأملی دیگر در زیارت امین‌الله^۱

بنای من اصلاً بر صحبت نیست. من دیگر از صحبت افتاده‌ام. اگر چیزی گفتنی بود گفته‌ایم و دوستان در اختیارشان هست و باید مراجعه کنند. چیزهایی هم که گفتنی نیست، صدبار دیگر هم مرا بنشانید اینجا، گفته نخواهد شد. بنابراین ان‌شاءالله خود فرد آن حقایق را بچشد و لذت ببرد. در همین زیارت‌نامه‌ها خدا می‌داند چه اقیانوس عظیمی است! در کتاب "ره‌توشه‌ی دیدار" برایتان نوشته‌ایم و بارها گفته‌ایم که زیارت یک دوره‌ی آموزشی و یک بستر تربیتی است؛ مثل مانوری که یک واحد نظامی انجام می‌دهد و در طول آن مانور، عملیات واقعی را که باید در برابر دشمن انجام دهد، تمرین می‌کند؛ تسلط کسب می‌کند تا اگر روزی جنگ پیش آمد، بتواند به شایستگی دفاع کند. زیارت هم همین است؛ یک مانور آموزشی است؛ و چه آموزه‌های عمیقی در آن است! مباحثی را که در این زمینه طرح کرده‌ایم، دوستان شنیده و مطالعه کرده‌اند. البته راجع به زیارت، حرف‌های زدنی زیاد است؛ منتها واقعاً با حرف زدن انسان چندان بهره نمی‌برد. انسان باید چهار کلمه حرف اول را بشنود و بعد به راه بیفتد و دیگر بقیه‌اش را خودش از درون دریافت کند؛ آن حقایق و آموزه‌های بلند را بفهمد و بگیرد. در همین زیارت‌نامه‌هایی که در محضر امام‌رضا علیه‌السلام می‌خوانید، چقدر تعالیم بلند وجود دارد! مثلاً زیارت امین‌الله که چقدر هم فضیلت دارد. علی‌رغم کوتاه بودن عبارات این زیارت، خدا می‌داند چه اقیانوس عظیمی از آموزه‌های انسان‌سازی در آن وجود دارد!

۱. این سخنرانی در یک سفر زیارتی به مشهد مقدس ایراد شده است.

همانطور که می‌دانید، زیارت امین‌الله با همه‌ی کوتاهی‌ش، چهار قسمت است. قسمت اول آن سلامی است که ما به محضر امامی می‌دهیم که به خدمتشان رسیده‌ایم: «السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ حُجَّتَهُ عَلٰی عِبَادِهِ»^۲. خدمت حضرت رضا علیه السلام می‌گوییم: «السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرَّضَا أَشْهَدُ أَنَّكَ جَاهَدْتَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ وَ عَمِلْتَ بِكِتَابِهِ وَ اتَّبَعْتَ سُنَنَ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ». سلام می‌کنیم و شهادت می‌دهیم. من وقتی شهادت می‌دهم، واقعا غرق خجالت می‌شوم. می‌گویم یا بن‌رسول‌الله! شما چقدر مظلومید! ما باید شهادت بدهیم که شما به اسلام عمل کرده‌اید؟، نماز خوانده‌اید، روزه گرفته‌اید، زکات داده‌اید؟! چقدر شما مظلومید! چقدر شما غریبید! باور کنید خجالت می‌کشم وقتی در این زیارت‌ها شهادت می‌دهم. در زیارت‌های دیگر هست: «أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ»^۳: من شهادت می‌دهم که شما تارک‌الصلاة نبودید، نماز می‌خواندید. ببینید ائمه علیهم السلام چقدر غریب بوده‌اند؟! دستگاه‌های تبلیغاتی چه فضای مسمومی ایجاد کرده بودند؟! وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام در محراب مسجد کوفه ضربت خوردند و یکی دو روز بعد به شهادت رسیدند، خبر که به شام رسید که علی علیه السلام در محراب مسجد شهید شده است، گفتند: عجب! مگر علی نماز هم می‌خواند که در محراب مسجد کشته شود؟! ائمه علیهم السلام چقدر مظلومند!

علی‌ای‌حال، بعد از سلامی که می‌دهیم و می‌گوییم شما امانتدار خدا در روی زمین هستید. کل دستگاه آفرینش امانتی است سپرده شده از جانب خدا به امین‌الله؛ به حجّت خدا؛ همه‌ی امور عالم. آنها امانتدار خدا هستند. این «أَمِينَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ» هم نه به این معناست که فقط آنچه روی زمین است، در نزد حجّت خدا امانت است؛ نه، بلکه مقررّ فرمانروایی حجّت خدا ارض است؛ کما اینکه وقتی می‌گوییم «خَلِيفَةُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ» به این معنا نیست که قلمرو خلافت اولیاء خدا فقط زمین است؛ نه،

۲. مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۳۵۹ و ابن‌قولویه، کامل‌الزیارات، ص ۳۹ و محدث‌قمی، مفاتیح‌الجنان، زیارت مطلقه‌ی

امیرالمؤمنین علیه السلام، زیارت دوم (زیارت‌امین‌الله).

۳. کلینی، کافی، ج ۴، ص ۵۷۰ و سیدبن‌طاووس، اقبال‌الاعمال، ج ۱، ص ۳۳۳ و محدث‌قمی، مفاتیح‌الجنان، زیارت هریک از ائمه علیهم السلام.

مثل پایتخت حکومت یک حاکم. فرض کنید در ایران، پایتخت و مرکز کشور تهران است؛ اما کسی که در تهران حکومت می‌کند، فقط بر تهران که حکومت نمی‌کند؛ بر همه‌ی کشور حکومت می‌کند. «خَلِيفَةُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ» به قائم مقامی و خلافت خدا بر همه‌ی عالم حکومت می‌کند؛ اما مقرر حکومت او ارض است. امین‌الله فی ارض هم به همین معناست؛ یعنی همه‌ی عالم آفرینش از جبروت و ملکوت و ملک، همه یکسره امانتی است سپرده شده از جانب خدا به دست ولیّ و حجت خدا. به علاوه او حجت خداست بر بندگان خدا: «حُجَّتُهُ عَلَي عِبَادِهِ»^۴.

بعد از این سلام، شهادت می‌دهیم که شما حقّ جهاد در راه خدا را به جا آوردید. اینکه قرآن می‌فرماید: «جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ»^۵، این حقّ جهاد را شما اهل بیت به جا آوردید. «وَعَمِلْتَ بِكِتَابِهِ»: قرآن را شما به اجرا گذاشتید «وَأَتَّبَعْتَ سُنْنَ نَبِيِّهِ ص»: شما از شیوه‌ها، سنت‌ها و روش‌های پیامبر پیروی کردید؛ همان راه را ادامه دادید. بنابر این، بخش اول، سلام است و شهادت به این خصوصیات راجع به اهل بیت علیهم‌السلام.

بخش دوم دعاست: «اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ نَفْسِي مُطْمَئِنَّةً بِقَدْرِكَ»: خدایا روح آرامی به من بده تا تلاطمات عالم آن را به موج درنیاورد. یک نفس مطمئنّه به من بده تا مقدراتی که تو در عالم جاری می‌کنی، مرا مشوّش نکنند، مضطرب نکنند، به هیجان نیاورند. نه غصّه دارم کنند، نه حسرت زده‌ام کنند، نه ذوق زده‌ام کنند؛ آرام آرام. «اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ نَفْسِي مُطْمَئِنَّةً بِقَدْرِكَ».

«رَاضِيَةً بِقَضَائِكَ»: خدایا روح مرا، جان مرا به آنچه حکم به وقوع آن می‌کنی یا حکم به انجام آن می‌کنی، راضی قرار بده. خدایا روح مرا راضی به قضای خودت کن؛ حال، چه قضای تکوینی که حکمی

۴. مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۳۵۹ و ابن‌قولویه، کامل‌الزیارات، ص ۳۹ و محدث‌قمی، مفاتیح‌الجنان، زیارت مطلقه‌ی

امیرالمؤمنین علیه‌السلام، زیارت دوم (زیارت‌امین‌الله).

۵. سوره‌ی حج، آیه‌ی ۷۸.

است که در وقایع زندگی ما جاری می‌شود، چه قضای تشریحی که حکمی است که بر رفتارهای ما جاری می‌شود که چه بکنیم و چگونه رفتار کنیم.

«مَوْلَعَةٌ بِدُكْرِكَ وَ دُعَائِكَ»: خدایا مرا در یاد کردن خودت و در خواندن و دعای خودت حریص کن؛ سیری ناپذیر کن. چنان کن که از یاد کردن تو سیر نشوم؛ از دعا و مناجات کردن با تو سیر نشوم.

«مُحِبَّةٌ لِصَفْوَةِ أَوْلِيَائِكَ»: خدایا مرا دلداد و شیفته و عاشق اولیای برگزیده‌ی خودت کن. دل مرا جز آنها نبرند.

«مَحْبُوبَةٌ فِي أَرْضِكَ وَ سَمَائِكَ»: خدایا مرا طوری کن که هم زمینیان مرا دوست بدانند؛ یعنی چنان خوب، چنان بامحبت و چنان با لطف و احسان با خلق رفتار کنم که اهل زمین مرا دوست بدانند؛ حتی آنها که دنیایی هستند؛ بگویند انسان خوبی است. ولو خود آنها نمازخوان نیستند، خدا باور نیستند؛ اما بگویند: بین! من کاری به نماز و روزه‌اش ندارم؛ او انسان خوبی است. خیلی فرد صادقی است، خیلی فرد بامحبتی است. خیلی شخص خدمتی است. طوری رفتار کنم که هم در ارض محبوب باشم و هم در سماء. در آسمان هم محبوب باشم؛ چون اگر انسان بین زمینی‌ها محبوبیت پیدا کند؛ اما مطرود و منفور آسمانیان باشد، ارزشی ندارد. مؤمن هم در زمین محبوب است و اهل زمین او را دوست می‌دارند، و هم در آسمان محبوب است؛ ملائکه‌الله او را دوست می‌دارند؛ آسمانیان او را دوست می‌دارند. راجع به سماء هم گفته‌ایم که سماء فقط به معنی این آسمانی که ما می‌بینیم، نیست. از هر امر مرتفعی تعبیر به سماء شده است؛ هر امر بلندی. یعنی بزرگان عالم مرا دوست بدانند. طوری شوم که هم این کوچک‌ها که اهل زمینند و زمینی‌اند، مرا دوست بدانند و هم آن بزرگان که آسمانی‌اند.

«مَحْبُوبَةٌ فِي أَرْضِكَ وَ سَمَائِكَ».

«صَابِرَةٌ عَلَى نُزُولِ بَلَائِكَ»: خدایا کاری کن که اگر برای رشد و تعالی و تکامل من، لازم دیدی که زمانی در تنگنا قرار بگیرم، ابتلائی به سراغ من بیاید، گرفتاری‌یی به سراغ من بیاید؛ من جزع و فزع نکنم. نکند کم‌طاقتی نشان دهم؟ نکند از تو گله‌مند شوم؟ نکند به تو اعتراض کنم که آخر این چه وضعی

است؟ چرا از چپ و راست همه‌اش برای من سختی می‌آید؟ بدانم که این سختی‌ها را تو پیش می‌آوری؛ و لازمه‌ی رشد من بوده است که تو پیش آورده‌ای.

«شَاكِرَةٌ لِّفَوَاضِلِ نِعْمَاتِكَ»: خدایا چنان کن که نعمت‌های برجسته‌ای را که پیاپی نصیب من می‌کنی، شاکر باشم، ناسپاس نباشم، قدر این نعمت‌ها را بدانم، حقّ این نعمت‌ها را ادا کنم و آنها را هدر ندهم و توجه هم داشته باشم که تو از سر محبت و عنایت اینها را به من می‌دهی. من اهل سپاس و شکر باشم.

«ذَاكِرَةٌ لِّسَوَابِغِ آيَاتِكَ»: خدایا نکند من بی‌توجه شوم؛ این لطف‌هایی را که تو به من می‌کنی، نبینم؛ یادم برود که تو با من چقدر خوبی می‌کنی؛ چون گاهی اوقات انسان دچار غفلت می‌شود و لطف‌های خدا را نمی‌بیند؛ فقط دلخوری‌هایش را به یاد می‌آورد؛ فقط چیزهایی را که هوس کرده است و به مصلحت او نبوده است و خدا به او نداده است، اینها را به یاد دارد. پیش خدا یک دل پر از غصّه دارد؛ یک دل پر از گله دارد. خدایا اینگونه نشود. من از یادم نرود که تو چقدر خوبی به من می‌کنی. رگبار لطف و عنایات را فراموش نکنم. هم اهل شکر باشم: «شَاكِرَةٌ لِّفَوَاضِلِ نِعْمَاتِكَ» و هم اهل ذکر باشم: «ذَاكِرَةٌ لِّسَوَابِغِ آيَاتِكَ».

«مُشْتَاقَةٌ إِلَى فَرْحَةِ لِقَائِكَ»: خدایا اشتیاق لذت و شیرینی و شادمانی دیدار و ملاقات تو را در قلب داشته باشم؛ شوق ملاقات تو را داشته باشم؛ دلم پر بزند برای اینکه به دیدار تو بیایم. طوری نباشد که به زمین چسبیده باشم و از مرگ بترسم؛ از اینکه پرده‌ی این حجله‌ی وصل کنار برود و هم‌آغوش عروس حجله‌گاه کمال شوم، بترسم. نکند اینگونه باشد که دل به دنیا بسته باشم؛ شوق دنیا را داشته باشم. نه، «مُشْتَاقَةٌ إِلَى فَرْحَةِ لِقَائِكَ»؛ مشتاق شادمانی ملاقات تو و رسیدن به وصال و لقاء تو باشم. خدایا مرا اینگونه کن.

«مُتَزَوِّدَةً التَّقْوَى لِيَوْمِ جَزَائِكَ»: خدایا به من توفیق بده که برای روزی که تو پاداش تلاش‌گران را به آنها

خواهی داد، زاد و توشه‌ی تقوا را فراهم کنم؛ چراکه قرآن فرمود: «فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى»: بهترین

توشه‌ها تقواست. خدایا به من توفیق بده که این بهترین توشه‌ها را فراهم کنم.

«مُسْتَنَّةً بِسُنَّةِ أَوْلِيَائِكَ»: خدایا توفیق بده که روش من، روش انبیاء تو باشد، روش اولیاء تو باشد.

خلقیات من، روحیات من، سبک زندگی من، سبک زندگی اولیاء و انبیاء باشد؛ «مُسْتَنَّةً بِسُنَّةِ أَوْلِيَائِكَ».

«مُفَارِقَةً لِأَخْلَاقِ أَعْدَائِكَ»: خدایا توفیقی بده که از اخلاق دشمنان تو، یعنی از حرص، حسد، خشم،

غضب، کینه‌توزی، بدخواهی و बदدل بودن نسبت به دیگران، از صفات منفی‌یی که صفات دشمنان

توست، دوری کنم؛ این صفات را ترک کنم. این صفات در وجود من نباشد.

«مَسْئُولَةً عَنِ الدُّنْيَا بِحَمْدِكَ وَ ثَنَائِكَ»: خدایا چنان غرق در حمد و ثنای تو باشم که اصلاً حواسم به دنیا

نباشد. بود و نبود دنیا را نبینم؛ احساس نکنم.

این قسمت دوم بود. ببین چه مکتب بزرگی است! شما رفته‌ای یک زیارت بکنی، ببین چه چیزهایی

دارد به شما یاد می‌دهد! در قالب دعا و درخواست، چه قلّه‌هایی از کمال انسانی را دارد به انسان

می‌آموزد و معرفی می‌کند! بعد به قسمت سوم این زیارت منتقل می‌شود. قسمت سوم کجاست؟

آنجایی که ثنای خدا را می‌گویید:

«اللَّهُمَّ إِنَّ قُلُوبَ الْمُخْبِتِينَ إِلَيْكَ وَالْهَيْهَةَ»: خدایا دل‌های کسانی که اهل تسلیمند، واله و شیفته و شیدای

توست.

«وَسُبُلَ الرَّاعِبِينَ إِلَيْكَ شَارِعَةً»: آنان که رغبتشان به سوی توست، رغبتشان به دنیا نیست؛ به پست،

مقام، نام، شهرت، لذت و شهوت نیست؛ رغبتشان به سوی توست. اینان راه‌هایشان آشکار است.

«وَأَعْلَامَ الْفَاصِدِينَ إِلَيْكَ وَاضِحَةً»: پرچم‌ها و بیرق‌های راهنما برای کسانی که قصد تو کرده‌اند، پدیدار و

آشکار است.

«وَأَفْتِدَةَ الْعَارِفِينَ مِنْكَ فَارِزَةً»: دل های عارفان از تو ترسان و لرزان است؛ یعنی عارف واقعی کسی است که دلش می لرزد؛ می ترسد که نکند کاری کنم که از دید محبوبم بیفتم! نکند کاری کنم که دل محبوبم را بشکنم و بیازارم! نکند کاری کنم که محبوب از من روی برگرداند! نکند کاری کنم که از جوار محبوب رانده شوم! ترس های زیادی در دل یک انسان عارف است.

اینجا هم چه آموزه های بلندی هست؟! می گوید اگر می خواهی عارف باشی، باید دل لرزان و ترسان اینگونه داشته باشی. اگر می خواهی قاصد باشی، چگونه باید باشی. اگر می خواهی محبت و اهل تسلیم و انقیاد مطلق باشی، چه خصوصیتی باید داشته باشی و به همین ترتیب. چقدر زیباست!

«وَأَصْوَاتِ الدَّاعِينَ إِلَيْكَ صَاعِدَةً وَ أَبْوَابِ الْإِجَابَةِ لَهُمْ مَفْتَحَةً وَ دَعْوَةَ مَنْ نَاجَاكَ مُسْتَجَابَةً وَ تَوْبَةَ مَنْ أَنَابَ إِلَيْكَ مَقْبُولَةً وَ عِبْرَةً مَنْ بَكَى مِنْ خَوْفِكَ مَرْحُومَةً وَ الْإِعَانَةَ لِمَنْ اسْتَعَاثَ بِكَ مُوجُودَةً وَ الْإِعَانَةَ لِمَنْ اسْتَعَانَ بِكَ مَبْدُودَةً...». خدا می داند چیست! یک زیارت نامه ی کوچک می خوانید؛ اما ببینید به شما چه می آموزد! این که می گویم زیارت یک دوره ی آموزشی است؛ یک بستر تربیتی است از اینجاست. ما آمده ایم اینجا تربیت شویم تا فردا که به تهران برگشتیم، انسان نوی شده باشیم و در تراز این دعاها و ثناها قرار بگیریم. حال، این زیارت نامه فراز به فراز چقدر زیبا پیش می رود تا می رسید به قسمت چهارم. در قسمت چهارم که قسمت پایانی زیارت امین الله است. دست به دعا بلند می کنید:

«اللَّهُمَّ فَاسْتَجِبْ دُعَائِي»: خدایا دعاهایی که کردم که مرا چنین و چنان کن؛ نفس مطمئنّه پیدا کنم، اهل رضا باشم، تشنه و حریص نسبت به ذکر و دعای تو باشم، محبّ اولیاء تو باشم، محبوب در ارض و سماء باشم، صابر بر بلایا باشم، شاکر بر نعمت ها باشم، ذاکر بر الطافت باشم؛ «اللَّهُمَّ فَاسْتَجِبْ دُعَائِي» خدایا این دعاها را اجابت کن. «وَ أَقْبَلْ ثَنَائِي»: ستایش هایی هم که از تو کردم، پذیرا باش. چون قسمت سوم چه بود؟ ثنا بود: «اللَّهُمَّ إِنَّ قُلُوبَ الْمُخْتَبِينَ إِلَيْكَ وَالْهَيْئَةَ»

«وَ اجْمَعْ بَيْنِي وَ بَيْنَ أَوْلِيَائِي»: خدایا بین من و اولیاء من جمع کن. کاری کن که من به مقام جمع برسم. این به این معنا نیست که من از نظر فیزیکی به حضور ائمه عليهم السلام برسم. این خیلی چیز بزرگی

نیست. در زمان حیات ظاهری آن یازده امام دیگر، دشمنان ائمه علیهم السلام هم خیلی وقت‌ها از نظر فیزیکی در کنار آنها بودند. بزرگ‌ترین دشمنان پیامبر صلی الله علیه و آله در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله زندگی می‌کردند. ائمه علیهم السلام هم همینطور. «**وَ اجْمَعُ بَيْنِي وَ بَيْنَ اَوْلِيَائِي**» یعنی خدایا همه‌ی ابعاد وجود من با ابعاد وجود اولیاء من جمع شود؛ فکرم با فکر اهل‌بیت؛ آرزوهایم با آرزوهای اهل‌بیت؛ خلیقاتم با خلیقات اهل‌بیت؛ روحیاتم با روحیات اهل‌بیت علیهم السلام، رفتارهایم با رفتارهای اهل‌بیت علیهم السلام، معرفتم با معرفت اهل‌بیت علیهم السلام، ایمان و یقینم با ایمان و یقین اهل‌بیت علیهم السلام. خدایا همه‌ی ابعاد وجودم با اولیایم جمع شود. چه دعای بزرگی است! «**وَ اجْمَعُ بَيْنِي وَ بَيْنَ اَوْلِيَائِي**». در کتاب "جان جهان" راجع به مقام جمع مفضلاً صحبت کرده‌ایم؛ گفته‌ایم که اصولاً مقام جمع چیست. تمام حجاب ما نتیجه‌ی تفرق وجود ماست. ما پخش هستیم. شما دوستانی که الان اینجا نشست‌اید اگر پرده بیفتد، معلوم نیست چند نفر اینجا نشست‌اید. گاهی اوقات خدا نشان داده است. مثلاً هزار نفر نشست‌اند، من نگاه کرده‌ام؛ دیده‌ام دو یا سه نفر بیشتر نیستند. بقیه فکرشان در بیرون است؛ در خانه‌شان؛ در بازارشان؛ در کارشان؛ مشغول غصه‌های گذشته‌شان هستند؛ مشغول آرزوهای آینده‌شان هستند. به قول شاعر:

هرگز وجود حاضر غایب شنیده‌ای من در میان جمع و دلم جای دیگر است

اینکه انسان از گذشته و آینده جمع شود؛ جمع شود. در همین "جان جهان" گفته‌ام که اساساً رمز دیدار امام‌زمان علیه السلام همین یک کلمه است که ما در اکنون و اینجا باشیم. ما نه در اکنونیم، ذهنمان قدری مشغول گذشته‌هاست و قدری مشغول آینده‌هاست؛ نه اینجا هستیم، هزار جا پخشیم. اگر از گذشته و آینده بکنیم و در حال بیاییم؛ به قول شاعر:

وقت را غنیمت دان آن قدر که بتوانی حاصل از حیات ای جان! این دم است اگر دانی

اینکه می‌گویند صوفی *ابن‌الوقت* باشد یعنی همین؛ یعنی همین آن را غنیمت می‌داند.

ما فات ماضی و ما سیأتیک فاین فم فاعنتم الفرصة بین العدمین.

از دی که گذشت، هیچ از او یاد مکن فردا که نیامدست، فریاد مکن
بر نامده و گذشته بنیاد مکن حالی خوش باش و عمر بر باد مکن.

اینکه ما در اکنون و اینجا جمع شویم، تمام است. دیگر همه‌ی حجاب‌ها به کنار رفته است: «وَأَجْمَعُ بَيْنِي وَبَيْنَ أَوْلِيَائِي»؛ لذا یوم‌القیامة هم یوم‌الجمع است؛ روزی است که انسان به دیدار خدا نایل می‌شود و یوم‌الظهور هم یوم‌الجمع است؛ لذا در روز جمعه، زیارت امام‌زمان عجل الله فرجه را که می‌خوانید، می‌گویید: «هَذَا يَوْمُ الْجُمُعَةِ وَهُوَ يَوْمُكَ الْمَتَوَقَّعُ فِيهِ ظُهُورُكَ وَ الْفَرَجُ فِيهِ لِلْمُؤْمِنِينَ عَلَى يَدِكَ»^۷؛ در «يَوْمُ الْجُمُعَةِ»؛ در یوم‌الجمع. یوم‌الجمعة همان روزی است که تو به جمع رسیده‌ای. حقیقت «يَوْمُ الْجُمُعَةِ» آن روزی است که تو به جمع رسیده‌ای و آن روزی که تو به جمع رسیدی، دیگر حجابی وجود ندارد. حجاب‌ها نتیجه‌ی پخش بودن ما بود. وقتی جمع شدیم، دیگر کدام حجاب؟ حجابی نیست. «وَأَجْمَعُ بَيْنِي وَبَيْنَ أَوْلِيَائِي».

بعد هم انسان از اولیاء اسم می‌برد: «بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عليهم السلام إِنَّكَ وَلِيُّ نَعْمَائِي»؛ در همه‌ی این نعمت‌های بلند، در همه‌ی این آرزوهای بزرگ که در این زیارت امین‌الله به من یاد دادی، در همه‌ی این ثناهای عظیم که به من آموختی، در همه‌ی این تعلیمات بزرگ که به من عنایت کردی، ولیّ التعمه‌ی من تویی؛ «إِنَّكَ وَلِيُّ نَعْمَائِي». همه‌ی نعمت‌هایی که دارم از توست؛ «اللَّهُمَّ مَا بِنَا مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنْكَ»^۸؛ هر نعمتی که داریم، از توست.

«وَأَمْتَهُنَّي مُنَاي» اوج آرزوهای من تویی خدایا! اوج آرزوهای من تویی. هر چیزی را هم که آرزو کنم، پلی است به سوی تو. در همه‌ی آرزوهایم به عمق و جوهره‌اش که بروی، تو را خواسته‌ام؛ ولو به اشتباه افتادم؛ جلوه و عکسی از تو در آیینی امکان، دل از من ربود و آرزوی رسیدن به آن را کردم؛ اما

۷. مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۲۱۶ و سیدبن طاووس، جمال‌الاسبوع، ص ۳۸ و یزدی حائری، الزام‌النائب، ج ۲، ص ۸۵.

۸. مجلسی، بحارالانوار، ج ۸۳، ص ۷۴ و کفعمی، المصباح، ص ۳۳، ۳۵ و ۳۹ و محدث قمی، مفاتیح‌الجنان، تعقیبات نماز عصر و مغرب.

فی الواقع تو بودی که در این آئینه جلوه کردی و دل مرا بردی. «و مُنتَهَى مُنَاى»: انتهای آرزوهای من تویی. این بحثها را برایتان کرده‌ایم. من اگر پول می‌خواهم، هیچ حدّ محدودی از پول مرا ارضاء نمی‌کند. من غنای مطلق می‌خواهم؛ ثروت بی‌نهایت می‌خواهم و آن تویی. اگر قدرت می‌خواهم، هیچ پست و مقامی مرا سیر نمی‌کند. من قدرت بی‌نهایت می‌خواهم؛ قدیر مطلق می‌خواهم و آن تویی. هیچ زیبایی محدودی مرا سیر نمی‌کند. من جمیل مطلق را می‌خواهم که تویی. انتهای آرزوهای من تویی: «و مُنتَهَى مُنَاى». و خوشا به احوال آنان که در آئینه به دنبال معشوق نمی‌گردند؛ روی از آئینه‌ها به-سمت آن معشوقی که در این آئینه‌ها تجلی کرده است، برگردانده‌اند و گفته‌اند: «إِنِّى وَجَّهْتُ وَجْهَیْ لِلذِّى فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ خَیْفًا وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِکِینَ»^۹.

«و غَايَةُ رَجَائِی»: غایت و اوج امیدهای من هم تویی. «فِى مُنْقَلَبِی وَ مَثْوَاى»: چه در دنیا و چه در آخرت. این یک نمونه و یک جلوه است از آموزه‌هایی که در این زیارت به ما می‌آموزند. نمونه‌ای است از اینکه می‌گوییم زیارت یک دوره‌ی آموزشی است. زیارت دوره‌ای است که آمده‌ایم انسان بودن، عارف بودن، کامل بودن و مومن بودن را اینجا در این چهار پنج روز تمرین کنیم، تا بعد که به صحنه‌ی اصلی، به زندگی‌مان برمی‌گردیم، با همین ویژگی‌ها زندگی کنیم: «و مُنتَهَى مُنَاى وَ غَايَةُ رَجَائِی فِى مُنْقَلَبِی وَ مَثْوَاى»^{۱۰}.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ

۹. سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۷۹.

۱۰. ابن‌قولویه، کامل‌الزیارات، ص ۴۱ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۲۶۵ و محدث‌قمی، مفاتیح‌الجنان، زیارت مطلقه‌ی

امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) زیارت دوم (امین‌الله).